



چهار
عاشقانه

ترجمہ
احمد پوری

پارہ ۱

ناظر

بابلو



انہا



عنوان و نام پدیدآور: چهار عاشقانه

مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۲۴۶ ص.

شابک: 978-600-229-508-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر

یادداشت: نویسندگان نزار قبانی، آنا آخمتووا، ناظم حکمت، پابلو نرودا

شناسه‌ی افزوده: قبانی، نزار، ۱۹۹۸-۱۹۲۳ م.

شناسه‌ی افزوده: Qabbani, Nizar

شناسه‌ی افزوده: بوری، احمد، ۱۳۳۲ م. مترجم

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۷۶۱۲۷

رده‌بندی نشر چشمه:
ادبیات - شعر غیر فارسی - مجموعه شعر

چهار عاشقانه

گزینده‌ی شعرهای عاشقانه
ترجمه‌ی احمد پوری
طراحی گرافیک: سعید فروتن
صفحه‌آرایی: استودیو مرکزی: نعیمه وحدانی فخر
مدیر هنری: مجید عباسی
لیتوگرافی: طلوع
چاپ: دالاهو
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول: بهار ۱۳۹۵، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۹-۵۰۸-۸

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحدت نظری، شماره‌ی ۲۵، تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴
کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی مرکزی:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نیش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷، تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶
کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نیش خیابان پیامر مرکزی، مجتمع تجاری کورش،
طبقه‌ی پنجم، واحد ۴، تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸-۹۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، توسعه‌ی بزرگراه نیاپیش، خیابان
حافظی، نیش خیابان فخار، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲

نزار قبّانی

در بندر آبی چشمانت
۶

آنا آخمتووا

خاطره‌ای در درونم است

۱۸۰

ناظم حکمت

تو را دوست دارم چون نان و نمک

۸۲

پابلو نرودا

هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه

۲۶۴

درباره‌ی نزار قبّانی

نزار قبّانی را

به حق بزرگ‌ترین عاشقانه‌سرای

شعر عرب در عصر حاضر می‌داند. او در

اول فروردین ۱۹۲۳ در دمشق به دنیا آمد. کودکی و

نوجوانی‌اش در سوریه سپری شد. عموی او ابوخیل

قبّانی (۱۸۳۶-۱۹۰۲) از چهره‌های برجسته و جنجالی تئاتر عرب بود

که یک‌تنه علیه سنت‌های عقب‌مانده و دست‌وپاگیر تئاتر عرب شورید. آزارها و

سنگ‌اندازی‌های حسودان و سنت‌پرستان او را مجبور به ترک وطن کرد و بقیه‌ی عمر

و فعالیت‌های او در مصر گذشت. نزار قبّانی پرچمی را که عمو بر زمین نهاده بود بلند کرده

و با هنجارستیزی و سنت‌شکنی در شعر عرب جنجال بزرگی در ادبیات عرب‌زبان به پا کرد. او نیز

مانند عموی خود از طرف سنت‌گرایان به فساد و اخلاق‌ستیزی متهم گردید. نخستین مجموعه شعر

خود را با نام آن زن سبزه‌رو به من گفت در بیست و دوسالگی منتشر کرد. انتشار این مجموعه نام او را بر

زبان‌ها انداخت. در همین سال بود که وارد دنیای دیپلماسی شد و تا سال ۱۹۶۶ در سمت‌های گوناگون در

سفارتخانه‌های کشورهای مختلف به کار پرداخت. پس از این سال برای همیشه این کار را ترک کرد و

به نوشتن و چاپ کارهای خود پرداخت.

او در زمان حیات، جوایز فراوانی را از محافل ادبی دنیا دریافت کرد. کتاب‌هایش به زبان‌های

زیادی ترجمه شده و با شمارگان بالایی به فروش رفته‌اند. نزار قبّانی واپسین سال‌های عمر خود

را در لندن گذراند و در اول مه ۱۹۹۸ در همان شهر از دنیا رفت.

جنازه‌ی نزار قبّانی به دستور رئیس‌جمهور سوریه با احترامات نظامی و

تشریفات رسمی بر دوش هزاران نفر از دوست‌داران شعرش در

دمشق، زادگاه او، به خاک سپرده شد.

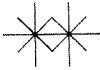
نزار قبّانی

در بندر آبی
چشمانت

شعر دریایی	۱۰
نقاشی با واژه‌ها	۱۲
سیاه‌مشق کودکانه	۱۳
دنیا را با واژه‌ها تسخیر می‌کنم	۱۵
زبان	۱۶
فنجان و رُز	۱۷
محاکمه	۱۸
دشواری	۱۹
چه می‌شد اگر خدا؟	۲۰
عشق در میانه‌ی دستگیری	۲۱
هزار ماه	۲۲
بازی در صحنه	۲۳
پرسش‌هایی از خدا	۲۴
اشعار دیوانگی	۲۷
نامه‌های عاشقانه	۳۵
دوازده گل سرخ بر موهای بلقیس	۴۰
برگ‌های اسپانیایی	۴۵
و من اعتراضی نمی‌کنم	۴۸
فرضیه‌ای نو درباره‌ی پیدایش جهان	۵۰
طبیعتِ مرد	۵۱

آن که تو را دوست ندارد، بی وطن است	۵۲
من می نویسم	۵۳
مقایسه‌ی عشق	۵۵
محبوب من در سال نو	۵۶
وقتی عاشقم	۵۷
مرگ عشق	۵۹
تقدیم‌نامه	۶۰
عشق سرور من خواهد ماند	۶۱
کسی را نمی بینم جز تو	۶۲
درمانِ عربی عشق	۶۴
تو زمان را در چمدان داری	۶۶
آغاز تاریخ	۶۸
زنی در درونم گام برمی دارد	۶۹
این گونه تاریخ زن را می نویسم	۷۱
من اعلام می کنم: هیچ زنی چون تو نیست	۷۳
گزارشی بسیار محرمانه از سرزمین مشت	۷۵
دوست سوئسی	۷۶
بگو دوستم داری	۷۹
یارانِ شعر	۸۱

شعر دریایی



در بندر آبی چشمانت
باران رنگ‌های آهنگین می‌وزد،
خورشید و بادبان‌های خیره‌کننده
سفر خود را در بی‌نهایت تصویر می‌کنند.

در بندر آبی چشمانت
پنجره‌ای گشوده به دریا،
و پرنده‌هایی در دوردست
به جست‌وجوی سرزمین‌های به‌دنیانیا آمده.

در بندر آبی چشمانت
برف در تابستان می‌آید.
کشتی‌هایی با بار فیروزه
که دریا را در خود غرقه می‌سازند
بی‌آن که خود غرق شوند.

در بندر آبی چشمانت
بر صخره‌های پراکنده می‌دوم چون کودکی
عطر دریا را به درون می‌کشم
و خسته بازمی‌گردم چون پرنده‌ای.

در بندر آبی چشمانت
سنگ‌ها آواز شبانه می‌خوانند.
در کتاب بسته‌ی چشمانت
چه کسی هزار شعر پنهان کرده است؟

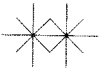
ای کاش، ای کاش دریانوردی بودم
ای کاش قایقی داشتم
تا هر شامگاه در بندر آبی چشمانت

بادبان برافرازم.

نقاشی با واژه‌ها

بیست سال در سفر عشق
اما جاده هنوز ناشناخته.
گاه پیروز شدم.
اغلب از پا افتادم.
بیست سال سر در کتاب عشق
و هنوز در نخستین برگ.

سیاه‌مشق کودکانه



گناه من، بزرگ‌ترین گناه من،
ای شاهزاده‌ی دریاچشم من
دوست داشتن تو بود،
آن گونه که کودکان دوست دارند.
(بزرگ‌ترین عاشقان
کودکان اند)

نخستین اشتباه من
(و نه آخرین)
زیستن بود
با سرگشتگی.

آماده‌ی حیرت از
گردش ساده‌ی
شب و روز،
و آماده تا هر زنی
که دوستش دارم
هزار پاره‌ام کند
تا با آن شهری بسازد،
و آن‌گاه ترکم کند



چون غباری.

ضعف من دیدن دنیا بود

با منطقی کودکانه.

اشتباه من بیرون کشیدن عشق بود

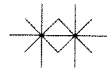
از غار تاریک به روشنایی‌ها،

و گستردن سینه‌ام بود

چون کلیسایی درگشوده

برای تمامی عاشقان.

دنیا را با واژه‌ها تسخیر می‌کنم



من دنیا را با واژه‌ها تسخیر می‌کنم،
زبان مادری را تسخیر می‌کنم،
فعل‌ها را، اسم‌ها را، نحو را.
آغاز اشیا را دور می‌ریزم
و با زبانی نو
که آهنگ آب دارد و پیام آتش
قرن آینده را روشن می‌کنم
و زمان را در چشمانت بازمی‌ایستادم
و خطی را پاک می‌کنم
که جدا می‌کند
زمان را از این لحظه.